

بادی از گذشته

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم

بر آن شدم که بقلم تکیه زده تا در ضمن آزمایش محفوظات نامی از گذشتگان ببرم و حقایقی را که برای همه مجهول است فاش سازم و برده را بالا زده اشاره به وضعیت زمان بنمایم. تاریخ او اواسط سال ۱۲۹۷ را نشان میدهد و مردم ازطرز حکومت صمصام السلطنه بختیاری، و چند نفروزیر عوام فریب نالایق خسته شده اند و بدنبال زمامدار مقتدر- فعال و لایق میروند.

نویسنده این سطور با همفکری نصره الدوله- تیمورتاش- صارم الدوله- سالار لشکر مشارالملك- مشاور المماليك انصاری - سید محمد امام جمعه تهران- ملك الشعراء بهار و دکتر امین الملك مرزبان برای زمینه سازی زمامداری و ثوق الدوله سخت در تلاش و همه روزه جلساتی داریم و نقشه‌هایی ترسیم مینمائیم و از اشخاص خیلی مؤثر در سیاست ملاقات مینمائیم خلاصه برای موفقیت خود شب و روز در کنکاش و فعالیت هستیم.

در این موقع مهاجرین و رجال کشوری و لشکری ایرانی تحت رهبری مرحوم مدرس که بر علیه روس و انگلیس در جنگ اول بین المللی ناچار شدند ایران را بطرف عراق و ترکیه ترک نمایند چون جنگ با تمام رسیده بتهران مراجعه کردند - مردم از هر طبقه در اطراف مرحوم مدرس جمع میشوند و اینجانب نیز از دوستان خیلی نزدیک مدرس بوده اورا تنها نمی گذارم- مدرس قدرت و محبوبیت فوق العاده ای دارد و گفته های او مثل وحی منزل مورد احترام است و قاطعیت دارد.

چون نویسنده این یادداشت ازطرز فکر و افکار مدرس آشنائی کامل دارم ناچار

شدم از تصمیمات و نظریات ایشان در امور کشور استعلام نمایم.

سر صحبت را که باز کردم این مرد تیزهوش با فراست اظهار نمود من که از مسافرت مراجعت کردم و از اوضاع آشفته و هرج و مرج دستگاه حکومت مستحضر شدم دانستم ابتدا چند نفر امثال و ثوق الدوله - نصره الدوله - صارم الدوله - تیمورتاش باید بقتل برسند سپس يك دولت مقتدر و در حال آزادیخواه و پایند بقانون زمام امور را بدست گیرد .

از منزل مرحوم مدرس مستقیماً بملاقات تیمورتاش شتافتم و اظهار کردم مدرس خواب بدی برای شما و دیگران دیده است تیمورتاش اظهار کرد شنیده ام . گفتم از اسلامبول که مراجعت نموده شما بملاقات ایشان رفته اید؟ اظهار نمود مدرس مرد بی ملاحظه ئی است در حضور مردم توهین مینماید و نمیشود جواب داد - من به تیمورتاش اظهار کردم من از نقطه ضعف مدرس اطلاع دارم با همان حربه اورا ساکت و آرام مینمایم - شبانه بمنزل مدرس مراجعت کردم وقتی اطاق از اغیار خالی شد اظهار کردم تیمورتاش میگوید وقتی کشور اصلاح و رفاه مردم فراهم میشود که دولت مقتدر آزادیخواهی زمام امور را بدست گرفته و تمام دستورات و نظریات مدرس را عیناً انجام و عملی نماید و با اینکه مدرس بمن نظر خوبی ندارد ولی من برای پیشرفت امور کشور این عقیده را دارم زیرا مدرس يك رجل باتقوی و از نظر هوش و شجاعت بی نظیر است . سپس علاوه کردم با اینکه تیمورتاش این عقیده را در باره شما دارد معذالك از ترس توهین جرئت نکرده خدمت شما شرفیاب شود .

يك دفعه مدرس اظهار کرد - درب منزل من روی این شغالها باز است .

(نقطه ضعف از اینجا معلوم میشود) وقتی از افکار تیمورتاش در باره خودش مطلع شد حس کردم فکر عوض شده و اظهار داشت بعضی از این شغالها مردم لایق و شایسته هستند اگر برای سعادت مملکت صدیق و پا کدامن باشند میتوان از وجود آنها استفاده نمود بمن ثابت شد مدرس قریباً پیرو عقیده من خواهد شد و نقشه من گرفت .

اظهار کردم برای تغییر حکومت صمصام السلطنه و تشکیل حکومت جدید لازم

است چند ساعت با شما صحبت نمایم چون در منزل شما آمدورفت زیاد است فردا بعد از ظهر بمنزل تشریف فرما شوید فوراً قبول و شبانه خلاصه مذاکرات را توسط تلفن به تیمورتاش یادآوری و اورانیز بمنزل خود دعوت کردم طرفین آمدند مذاکرات چهار ساعت بطول انجامید و قرار شد دوز دیگر این ملاقات تجدید شود خلاصه در نتیجه ملاقات ثانوی قرار بر این شد که روز بعد به اتفاق ایشان در سلیمانیه وثوق الدوله را ملاقات و در این ملاقات که بیشتر از سه ساعت بطول انجامید ایجاب میکرد که مجدداً این ملاقات و مذاکره تجدید شود - خاطر م نیست که روز بعد یا روز سوم مجدداً در سلیمانیه تجدید صحبت و مذاکره بعمل آمد چون روز نتیجه واخذ تصمیم بود صحبت در اطراف اقدام فوری بود .

کار به اینجا رسید که مدرس و حاج آقا جمال وسید محمد امام جمعه تهران و جمع دیگر از علماء، مدیران جراید و بازاریها بحضرت عبدالعظیم متحصن شده و از احمد شاه تقاضای عزل صمصام السلطنه و زمامداری وثوق الدوله را استدعا کردند چون تحصن بطول انجامید شاه کالسهک عقب علماء فرستاد و آنها به شهر مراجعت کردند و تحصن خاتمه یافت صمصام السلطنه معزول و وثوق الدوله زمام امور را بدست گرفت و وزراء خود را باین شرح بحضور شاه معرفی نمود .

محاسب الممالک شیبانی وزیر پست و تلگراف - سردار همایون والی کفیل وزارت جنگ - نصره الدوله وزیر عدلیه - صارم الدوله وزیر دارائی - فتح الله اکبر سپهدار وزیر کشور - مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه .

تقریباً در مدت یکسال روابط وثوق الدوله و مدرس بسیار خوب بودو باینکه این جانب عضو مؤثر و بانفوذ کمیته مرکزی حزب دمکرات بودم لکن بواسطه اعتمادیکه مرحوم مدرس بمن داشت واسطه مذاکرات بین مدرس و وثوق الدوله بودم بمحض اعلامیه وثوق الدوله راجع به عقد قرارداد اعتراض شدید علماء به رهبری مدرس آغاز و شدت یافت حتی اعتراضات خود را برای دولت فرانسه و آمریکا ارسال و در این جریان روابط وثوق الدوله و مدرس قطع گردید .

اینجانب فرصتی بدست آورده بملاقات مشیرالدوله نایل شدم و عقیده ایشان را درباره عقد قرارداد استعمال نمودم و خواستم بدانم مشیرالدوله چه عکس العملی نشان خواهد داد .

مشیرالدوله اظهار کرد وثوق الدوله مرد سبعی است ولی چون من ازدید و بازدید خودداری کرده‌ام بنابراین از اظهار عقیده معذورم و بلافاصله بازبردستی صحبت را تغییر داد و اظهار داشت تألیفات ناسخ التواریخ چند جلد است و باید تصدیق نمود که ناسخ التواریخ اسباب افتخار عالم اسلام است و بقول کنت گویی نویسنده فرانسه مقیم تهران لسان الملك سپهر اعجوبه زمان است میتوان گفت هیئت حا کمه آنطور که باید از خاندان لسان الملك سپهر تقدیر و تجلیل نکرده‌اند. اشخاصی که مشیرالدوله را ملاقات مینمایند تصور مینمایند مرد ساده‌ئی است در صورتی که بسیار تودار خودخواه و عاقلی بوده است.

در آن موقع که بین مدرس و وثوق الدوله قطع رابطه گردید اینجانب بواسطه اینکه عضو مؤثر وزارت جنگ بودم مقتضی نبود که دیگر بامدرس رفت و آمد داشته باشم زیرا وظیفه اداری غیر از این نبوده معذالک از نظر مسلک و روش سیاسی اختلاف بین حزب اعتدالیون و حزب دمکرات بود و مدرس با اعضاء کمیته حزب دموکرات روابط مسلکی نداشت و اینجانب عضو مؤثر کمیته دموکرات بوده‌ام ولی روی امتحان و اعتمادی که مدرس بمن داشت درد دل و بی‌گامات بوسیله من انجام می‌گرفت.

در آن موقع فصل تابستان بود و وثوق الدوله در قلهک و اینجانب در تجریش منزل داشتیم شب جمعه بمنزل آدمم از جهانگیر خان پیشخدمت و وثوق الدوله یادداشتی دیدم نوشته بود آقا فردا بعد از ظهر در منزل شهر منتظر شما خواهند بود.

وثوق الدوله را ملاقات کردم اظهار داشت از دوست مشترک متظاهر و ناراحت چه خبر دارید توضیح دادم چون عضو دستگاه دولت هستم خبر و اطلاعی ندارم مسئولیت اداری اجازه ملاقات نمیدهد. وثوق الدوله اظهار کرد داشته‌ام مینمائید چون شما طرف اعتماد من هستید بهتر بود گاهی ایشان را ملاقات و تحیب می‌کردید . پاسخ دادم مدرس عداوت

شخصی باشما ندارد که قابل اصلاح باشد نه شما میتوانید از عقد قرارداد صرف نظر نمائید نه اوسا کت و آرام خواهدهمانند حوادث تکلیف را معین خواهد نمود سپس وثوق الدوله اظهار کرد بروید و مدرس را ملاقات نموده و پیغام مرا اینطور اظهار کنید من امامزاده درست نمیکنم نه شمارا تبعید و توقیف مینمایم بلکه شاخ و برگهای شمارا میسوزانم که دسترسی بجائی نداشته باشید.

وقتی بکوجه مدرس رسیدم چند نفر مأمورین شهربانی بمن اظهار کردند کجامیروید بمنزل مدرس ؟ اسم شما چیست ؟ اسم وشغل خودرا اظهار کردم حضرات لذت بردند که گزارش برضد من توسط شهربانی برای رئیس دولت میدهند.

وقتی بملاقات مدرس نایل شدم اول حرفی که زد اظهار کرد بسیار کار خوبی کردید در این اختلافات نزد من نیامدید زیرا شما عضو دستگاه دولت هستید حالا چه شد که تشریف آوردید - شرح قضیه و پیغام وثوق الدوله را بیان نمودم مدرس اظهار کرد وثوق الدوله بسیار - متهور و جسور است اگر جسارت نداشت و مرتکب چنین خیانتی نمیشد ولی تاریخ تکرار میشود عبدالملک مروان سی سال در خانه خدامتکف و اشتغال به تلاوت قرآن داشت ولی پس از اینکه بخلافت رسید قرآن را بوسید که تا حالا رفیق شما بودم و بعد هم شهر مکه را آتش زد و به من جنیق بست. بهر صورت وثوق الدوله را حالی نمائید من کار خودم را مینمایم و شما کار خودتان را لکن من موفق میشوم و شما ضرر خواهید نمود اگر قرارداد لغوشده همیشه متضرر و منفور از سیاست دور خواهید بود و اگر قرارداد عملی و انجام گرفت دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران شما را فدا خواهند نمود - وقتی پیغام مدرس را بیان کردم این مرد تیزهوش اظهار نمود خداوند آسایش ملت را فراهم آورد و مدرس نمیخواهد بفهمد ایران در چه وضعیت و انگلیس درد نیادر چه وضعیت قرار گرفته من عقیده دارم بزرگترین خدعت را به ایران نموده ام اگر من باتلاش و زحمات چند ماهه انگلیس هارا بعقد این قرارداد متقاعد نکرده بودم انگلیس ها ایران را اشغال و بجای من و دیگران یک سرویک ژنرال زمام امور را بدست میگرفت و مدتی سکوت اختیار نموده سپس اظهار داشت بمرگ قوام السلطنه علاوه بر

مذاکرات طولانی که با مأمورین انگلیس در تهران نموده‌ام دو بیست هزار تومان پول تلگرافات من بوزیرمختار ایران در لندن بوده است عقیده‌ام این است که فعلاً بعد از امضاء قرارداد استقلال و تمامیت ایران مصون خواهد ماند و الا با عوام فریبی و ریا نمی‌شود مملکت را اداره نمود و بعدها تاریخ قضاوت خواهد نمود و لولوا اینکه بقول مدرس من فدا شوم بقای ایران فوق بقای من و مدرس است.

بعد از چندی که احمدشاه از اروپا مراجعت نمود نریمان وزیرمختار جدید انگلیس نیز در آن کشتی بوده و تهران مراجعت کردند و بلافاصله وثوق الدوله برکنار و مشیرالدوله منصوب گردید در همان ایام بفکر گفته‌های مدرس افتادم که این مرد تیز هوش خوش تشخیص چه خوب پیش‌بینی نمود و وثوق الدوله قربانی شد.

بهر صورت وثوق الدوله رفت و سیاست جدید با آب و تاب برای آینده رنگ آمیزی شد و احساسات جدید ملی با تعصب برای سیاست بعدی رنگ و روغن میزد. بحمدالله ما پادشاه دانشمند روشن فکر و با ابتکارات عالیه داریم که برای تجدید عظمت ایران روزی ۱۶ ساعت کار مدام تحمل می‌فرماید که ایران دوش به دوش دول مترقی جلو رود.

خداوند شاهنشاه آریامهر بزرگ ما را از گزند حوادث مصون دارد.

یارب این آرزو مرا چه خوش است که علم انانی تو بدین آرزو مرا برسان
حقایقی از خاطرات بنده یزدان و خدمتگزار سلطان لسان سپهر.

..... ۳۰۰۰۰ جلد کتاب

از زمان جنگ دوم تا سال ۱۹۶۵ بانشر ۲۷۰۰۰ جلد کتاب جدید در آلمان و برلن غربی رکورد جدیدی در این زمینه بدست آمده است. در مقام مقایسه با سال ۱۹۵۱ تعداد نشر کتابها به دو برابر رسیده است و تقریباً یک پنجم سوژه‌های این کتب در زمینه ادبیات بوده و سوژه‌های بعدی در مورد اقتصاد - علوم اجتماعی و آمار و یا تاریخ و مردم شناسی است.

در آلمان فدرال و برلن غربی از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵ جمعاً ۳۰۰۰۰۰ کتاب به چاپ رسیده است.